

متن کامل سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین کرمانشاهانی - شب هشتم دهه آخر صفر ۱۴۴۸ -
مسجد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

عرایض آخر ما به اینجا رسید که بر اثر ولایت امیرالمؤمنین، محبت اهل بیت عصمت و طهارت، آیا می توانیم بگیم یک نفر محب اهل بیت، امام حسین را دوست دارد، امیرالمؤمنین را دوست دارد، گناه هم می کند، مال مردم را می خورد، دروغ می گوید، ربا هم گیرش بیاید دریغ نمی کند و هکذا، از حضرت سؤال کردند، از حضرت پرسیدند می توانیم به این کسی که شما را دوست دارد ولی این گناهان را مرتکب می شود بگیم فاسق؟ بگیم فاجر؟ آقا فرمودند: «نگید! این حرف را حق ندارید بزنید. این خودش یک نگاه تربیتی است. باید بگی «عملش خراب است، خودش خوب است.» این را ما درست کنیم! ماها این جوری عادت کردیم، یک وقتی از یک نفر اشتباه می بینیم، می گوئیم این اصلاً از بیخ خراب است! می گیم بابا یک اشتباه از طرف دیدی، یک گناه از یک نفر دیدیم، چطور قضاوت می کنیم که اصلاً جنسش خراب است، مشکل دارد، دلش هم مشکل دارد؟ این قضاوت اشتباه است، حق نداریم این قضاوت را بکنیم. ببینید، این قضاوت برای خودمان که گرفتاری درست می کند و آن دنیا باید جوابش را بدهیم حسابی! یک بهتان به محب علی علیه السلام بزنیم، یک حرف اشتباه درباره کسی که دوستدار امیرالمؤمنین هست بزنیم، تمام شد! هر کاری بکنی اون جبران شدنی نیست. می فرماید مثل این است که خانه کعبه را خراب کردی! یک همچین گناهی! چرا راحت ما به دیگران بهتان می زنیم، حرف می زنیم؟ پس حق نداریم یک اشتباه از یک نفر می بینیم بگیم خودش بده؛ حضرت فرمودند بگو «عملش بده، قلبش مؤمنه، قلبش محب اهل بیت، قلبش عاشق امیرالمؤمنین، اما عملش خراب است، عملش خراب است.»

پس حساب قلب از حساب عمل جدا. حضرت فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی ابا دارد، پروا دارد از اینکه قلب یک نفر جای محبت ما باشد و قلبش فاسق باشد، قلبش فاجر باشد.» خدا این اجازه را نمی دهد. اگر واقعاً توی قلبش اهل بیت عصمت و طهارت را دوست دارد، اگر ما دیدیم این برای امام حسین گریه می کند، عزاداری می کند، حالا شرش هم به ما می رسد، نوش جونمون! نگیم اون عزاداری بخوره تو سرت این جوری ما را اذیت می کنی! برعکس شده. زیارت عاشورا برای چی می خوانی؟ زیارت عاشورا برای این می خوانی، می گی: آقا! تو با امام حسین دوستی، من با تو دوستم، ولو تو بابای من را هم دربیاری بیرون! زیارت عاشورا این را می گوید دیگر. «سلم لمن سالمکم» یعنی چی؟ [به جایش] ما گفتیم «سلم لمن سالمی!» هر کی با من خوبه، من هم باهاش خوبم! بابا تو زیارت عاشورا می گی «من با کسی خوبم که با حسین علیه السلام خوبه، اذیتش به ما رسید بگو نوش جونم! محب اهل بیت، بگذار یک ذره هم از اذیت های این ها به ما برسه.» تحمل کنیم! این تحمل خیلی مهمه، این همه توی روایات آمده که تحمل اذیت دیگران چقدر ثواب دارد.

حضرت فرمود نگو قلبش فاسق است، نگو دلش فاسق است؛ اگه گناه کرد محبِ اهل بیت، عاشقِ امیرالمؤمنین، کسی که به صدیقه‌ی طاهره عشق می‌ورزد، امام حسین را دوست، همین دوست دارد، اشکش جاری می‌شود در مصائبِ اهل بیت، محزون می‌شود، کسی که این‌جوری است، شما حق نداری بگی خودت فاسق شدی، باید بگی عملت اشتباه است.

و به این توجه کنیم موقعی که در جامعه ایمانی، تو مسجدی‌ها، تو هیئت‌ها، تو مدرسه، ما به یک نفر، نوجوان، جوان، بزرگسال، پیر، می‌گوییم «تو خرابی، دلت خراب است، خودت فاسقی»، شخصیتِ اون فرد آرام‌آرام همین‌جور شکل می‌گیرد؛ یعنی اون می‌شود که ما گفتیم. شما به یک بچه بگو: «تو اصلاً جنسِت خراب است، تو اصلاً اذیت‌کاری!» این بچه کم‌کم تو ذهنش شخصیتش همان می‌شود. برعکس کن! بگو: «تو خوبی، تو نوری، تو پاکی، تو صفایی، تو محبتِ اهل بیت را داری، تو بالا چشم ما جا داری؛ این عملت زشت است، این عملت بده.» بین اثر تربیتی این چی می‌شود! بین این آدم چی می‌شود، اون‌جوری که ما حرف می‌زنیم چی می‌شود! پس اثر دارد روی انسان‌ها، حضرت گفت نگید این را، نگید این انسان خراب شده، فاسق شده، بگید عملش اشتباه است.

بعد فرمودند: خداوند تبارک و تعالی این‌قدر این‌هایی که تو قلبشان محبتِ ما را دارند دوست دارد خدا که این‌ها را پاک می‌کند می‌بره پیش خودش. چجوری؟ فرمود با گرفتاری‌های دنیا. با مشکلات، بیماری‌ها، گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید، این بنده خدا پاک می‌شود، گناهانش بخشیده می‌شود و خداوند تبارک و تعالی اون [را] تحویل می‌گیرد.

پس بین «شیعه»، اون روایتِ امام رضا یادمان نره، بین «شیعه» که سلمان، ابوذر، مقداده، با کسی که اهل بیت را دوست دارد باید فرق بگذاریم. حق نداریم خودمان را جزء شیعیان حساب کنیم. مقام شیعه خیلی بالا بود، حضرت مقداری تذکر دادند. ما هم تو صحبت‌های مختلفی که اینجا، جاهای مختلف داشتیم، در موردِ مقامِ عالی شیعه صحبت کردیم. یکی از زیبایی‌های شیعه چیست؟ شیعه مثلاً اون‌ها نه کسانی که محبِ اهل [بیت هستند]. بهشت یک زمین دارد، یک آسمان دارد. زمین بهشت خیلی زیباست، آسمانش خیلی زیباتر. همین‌جور که وقتی شب می‌شود ستاره‌ها تو آسمانند، ماه تو آسمانه، شما به آسمان نگاه می‌کنی می‌گی چه آسمان زیبایی! آسمان خیلی قشنگه، خیلی زیباست. فرمود تو بهشت، اون ستاره‌هایی که آسمان بهشت را زیبا می‌کند، خانه‌های شیعیان امیرالمؤمنین است! یعنی بهشتی‌ها با شیعیان امیرالمؤمنین این‌قدر فاصله دارند، آسمانشان را خانه‌های شیعیان زیبا می‌کند. شیعیان این‌جوری‌اند.

اول این ماجرا را بگم یک مقدار بدفهمی در موردِ این ماجرا وجود دارد، این ماجرا درست بشود بعد بریم جلو. شما شنیده‌اید که وقتی که این خاندان عصمت و طهارت در لباس اسیری با این کاروان حرکت داده شدند، تو این شهرها می‌رفتند، یک کسی آمد صدقه بدهد. آنجا، حالا ماجرا البته حتماً از امام سجاد علیه‌السلام گفته شده، اما بچه‌ها این‌جور گفتند که عمه‌جان می‌گوید: «إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ.» این مطلب گفته شد. یک نکته‌ای که باید توجه بکنیم، اون صدقه‌ای که بر سادات و اهل بیت حرامه، «صدقاتِ واجبه» است. صدقاتِ دو جورند: یک صدقاتِ مستحبی داریم، یک صدقاتِ واجب داریم. صدقاتِ واجب مثل زکات، مثل کفاره‌ها. این زکات جزء صدقاتِ واجبه است، و زکات به سادات نمی‌رسد. چرا زکات به سادات نمی‌رسد؟ از خود اسمِ زکات معلوم است. زکات یعنی چی؟ یک درخت

یک سری شاخه‌های اضافی دارد، اون شاخه‌های اضافی‌اش را که می‌بری تا این درخت رشد بکند، این می‌شود «تزکیه»، می‌شود «زکات». زکات مال هم همین‌جوری است؛ اون قسمتِ اضافی مال، اون قسمتِ چرکِ مال، اون قسمتِ کثیفِ مال که باید از مال خارج بشود تا مال تصفیه و طاهر بشود، رشد بکند، این اسمش هست زکاتِ مال. چون زکات این بخشِ نامطلوب، اضافی، زائد، و مثلِ چرکِ ماله، لذا فرمودند به سادات و اهل‌بیت عصمت و طهارت زکات [نمی‌رسد] اون‌ها محترمند، اون‌ها احترام دارند، احترامِ اون‌ها جوری است که زکات به آن‌ها نمی‌رسد. پس اون صدقه‌ای که اون فرد آورده بود برای اهل‌بیت عصمت و طهارت، و عمه‌جانِ سادات فرمودند «إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ»، از این صدقاتِ واجب و زکات بوده. این نکته یادتان باشد، چون یکی از مصارفِ زکات، همین اسرا و درراه‌ماندگان و این‌هاست. اون شخص آورده بود زکاتش را آنجا مصرف کند.

بعد، این شریعتِ غزّاء، این دینِ زیبای اسلام برای فقراءِ سادات یک فکری کرد؛ گفت فقراءِ سادات از «خمس» استفاده کنند. خمس را قرار داد برای اینکه به اهل‌بیت و فقراءِ سادات برسد، سهم سادات و این‌ها که اون‌ها چون زکات نمی‌گیرند، توی جامعه برنامه‌ای برای اینکه این‌ها محتاج نشوند وجود داشته باشد. و هر کسی این را تجربه کند، هر کسی خمس به اموالش تعلق گرفت، با طیبِ نفس خمس را پرداخت کند، [لفظ] غالباً [و نه همه را برای این] می‌گم برای اینکه یک ذره با شما مماشات کنم، برکت مالش چندین و چندین برابر می‌شود؛ یعنی هیچ اصلاً کم شدن تو کارش نیست، فقط مالش برکت پیدا می‌کند. لذا معنیِ خمس را بفهمیم، قدرِ اینکه خمس می‌دهیم را هم بدانیم. از اون موقعی که پولِ تو درمی‌آری، خدا و پیامبر و سادات تو پولت قِدی یک پنجم شریکند. فکر نکن محبت می‌کنی می‌دی، این شریکه تو پولِ شما، و شما سهمِ شرکتِ اون‌ها را باید پرداخت کنید. این هم از این مسئله.

این حکم را گفتم برای اینکه این روایتِ زیبا را بخوانم. فرمود: «در میانِ شیعیانِ ما کسانی هستند که اهلِ بصیرتند، اهلِ علمند، اهلِ فهمند، این‌ها رشد کردند.» روایت می‌گوید: «همان‌جور که صدقه به اهل‌بیت و سادات حرامه، به این‌ها هم حرامه!» خیلی مقامِ شیعه را برد بالا، گذاشت کنارِ خودشون! گفت: «همان‌جوری که صدقه به اهل‌بیت عصمت و طهارت حرامه، صدقه به شیعیان، به اون معنای شیعه‌ای که توضیح دادیم، که اهلِ علمند حرامه.» گفت: «إِنَّا وَ شِيعَتُنَا كَنَفِيسٌ وَاحِدَةٌ»؛ ما با این‌ها دیگر یکی شدیم. هر حکمی برای ما هست برای این‌ها هم هست. هرچی برای ما حرامه، برای علمای مذهبِ شیعه هم حرامه. «فَمَا يَحْرُمُ عَلَيْنَا يَحْرُمُ عَلَى عُلَمَائِنَا.» پرسیدند: «پس به اون‌ها زکات داده نمی‌شود؟» فرمودند: «نه! زکات را باید بدی به فقرایی که اهلِ علم نیستند. به علما چکار کنیم؟» فرمودند: «أَمَّا الْهَدِيَّةُ فَحَلٌّ»؛ هدیه بدهید بهشون. اما زکات ابدأً. این خودش یک نکته‌ای توش بود که شیعه عالم چگونه با اهل‌بیت یکی شده، و چه جایگاهی اهل‌بیت برای او قائلند که می‌گویند هر حکمی خدا برای ما قرار داده برای این‌ها هم قرار [داده است] ما یکی شدیم با هم، یکی شدیم. «إِنَّا وَ شِيعَتُنَا كَنَفِيسٌ وَاحِدَةٌ.» خیلی این جمله بلند بود! و باز فرقِ بینِ شیعه و محب معلوم می‌شود. فرقِ بینِ این دو تا روشن [شد].

ولایت هم شب‌های قبل بارها گفتیم، جاش توی «قلبِ انسان» است. مسئله مسأله‌ی تاریخی نیست قائل باشیم کی خلیفه‌است، کی خلیفه نیست. ولایت جاش توی قلبه.

الان من یک سؤال از شما می‌پرسم: یک مادر بزرگی خدا بهش یک نوه گوگولی‌مگولی ماهِ خوردنی عالی داده، خدا یک همچین نوه‌ای به این مادر بزرگ داد. نوه چند سالش است؟ دو سالش است تازه راه افتاده. قلبِ این مادر بزرگ و پدر بزرگ پر از محبتِ این نوه است. حالا این‌هایی که از این‌جا می‌گفتند، می‌خواستند پا بشن تا اون‌جا می‌اتاق برن، ۱۰ بار «یا الله» و «یا علی» و «آخ کمرم» و «آخ پام» می‌گفتند، اگه این بچه را مادر بگذارد پیش مادر بزرگ برود، این بچه تو اتاق می‌چرخد، این مادر بزرگ دنبالش همین‌جور از این اتاق به اون اتاق! «چی می‌خواهی عزیزم؟ جونم؟ ها؟ آلا، بدو!» هرچی می‌خواهد تقدیم. اگر هم یک چیزی بهش نمی‌دهد که واسه‌اش ضرر دارد، می‌گردد یک چیزی بهش بدهد که این ناراحت نشود. این اثر چیست؟ الان شما یک حقیقتی را بهش توجه کردید: «تبعیت». این مادر بزرگ شد تابع این! این تبعیت از کجا آمد؟ محبت! محبت، آدم را تابع می‌کند. این هم که می‌گوییم ولایت، ولایتِ امیرالمؤمنین را داشته باشیم، ولایتِ امام حسین علیه‌السلام را داشته باشیم، این ولایت جاش توی قلبه؛ یعنی اون محبتی که بیاید توی قلب، جوری قرار بگیرد تو قلبِ آدم، گفتیم «أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لِرَسُولٍ»، دنبالش راه بیفتیم! باهاشون هماهنگ بشیم! محبت درست کند خودش اتوماتیک، دستور نمی‌خواهد شیعه.

شخصی رسید خدمتِ امام صادق علیه‌السلام، گفت: «آقا! ما شما را دوست داریم.» تو سفر حج بود. آقا گفت: «تو از کدام قبیله‌ای؟» گفت: «من از فلان قبیله‌ام.» گفت: «ما تو اون قبیله دوست نداریم، اون قبیله دوستدار ما نیستند. چی شد تو دوستدار ما شدی؟» عرب بود. به ایرانی بودن تان بنازید! گفت: «من یک غلام دارم، این غلام هم اهلِ خراسان است. خراسانی. این با بقیه غلام‌های خراسانی کارهایشان که تمام می‌شود، خیلی خوب است، همه چی‌اش عالی است این غلام، همه چی‌اش عالی است این غلام! من این غلام را خیلی دوست دارم. کارهای روزشان که تمام می‌شود با بقیه غلام‌ها جمع می‌شوند، شراب هم می‌آورند. وقتی می‌خواهند شراب بخورند این غلام من می‌گه: دست نگه دارید، دست نگه دارید! بخورید به عشقِ آقای ما امام صادق و محبتِ اهل بیت!» گفت: «چون این غلام من شما را دوست دارد، من هم غلام را دوست دارم، من شما را دوست دارم! عشق شما رفته تو دل من، چون عشق این غلامه رفته تو دل من.» با همشهری‌هاش جمع می‌شود، این جوری به عشق شما شراب می‌خورد. حالا اگه ما بودیم، اون‌جا [هم] [می]گفتیم: «اِه! اصلاً مربوط به ما نیست، بره...» نکرد امام صادق این جوری که! مگر معرفتِ حقیقیِ اسلام الان، همین الان که این همه رسانه‌ها، این همه منابر، این همه مساجد هست، برو تو خیابان با این نوجوان‌ها و جوان‌ها حرف بزن، ببین کدامشان اسلامِ حقیقی را شناختند؟ خبری نیست. اون موقع که هیچی نبود، حضرت فرمودند: «سلام من را به این برسون.» خیلی قشنگه! حضرت فرمودند: «سلام من را به این غلام برسون، بهش بگو جعفر بن محمد — حضرت صادق — دوست ندارد تو شراب بخوری. آقا نگفت حرامه، گفت دوست ندارم.» سال بعد طرف آمد حج. خدمتِ امام صادق رسید. عرض کرد: «آقا! من رفتم، به این گفتم شما سلام رسوندی، شروع کرد گریه کردن! من کی‌ام که امام صادق به من سلام برسونه؟» گفتم شما دوست نداری، دیگر لب نزد.» چی درست کرد؟ محبت! این می‌شود ولایت. ولایت جاش تو قلبه.

آیه ۷ و ۸ سوره غافر را با هم بخوانیم: «الَّذِينَ يَخْمَلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...»

«عرش» چیست؟ مرکز فرماندهی کل هستی! مرکز فرماندهی کل هستی اسمش می‌شود عرش. مثل تخت پادشاه که از آنجا حکم هر چیزی صادر می‌شد، عرش الهی هم مرکز فرماندهی کل هستی است. هر دستوری، هر تدبیری، هر امری، هر روزی‌ای، هر موجودی می‌خواهد مقدر بشود چی، کی، کجا، به وجود... از عرش دستورش صادر می‌شود. عرش مرکز فرماندهی کل هستی است. لذا اسمش را گذاشتند تخت پادشاهی خدا، عرش معنیش تخت است.

«الَّذِينَ يَخْمَلُونَ الْعَرْشَ»؛ یعنی چی؟ یعنی این عرش خدا، این مرکز فرماندهی خدا برای هستی، روی دوش یک سری از بنده‌های خداست. اون بنده‌های خدا این عرش را نگه داشتند، این تدبیر الهی در هستی را جاری می‌کنند. دقت کردید؟ همه این‌ها را که می‌خوانم می‌روم جلو، تفاسیرش هم از روایت برایتان یکی یکی می‌گم. این‌ها کیان؟ فرمود چهار نفر از امم سابقه، چهار نفر از امت اخیر. چهار نفر امم سابقه کیان؟ جناب نوح علیه السلام؛ جناب ابراهیم، جناب موسی، جناب عیسی علیهم السلام. این چهار تا مال قبل. چرا هشت تا. آیه قرآن بخوان: «وَيَخْمَلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ». هشت نفر حاملان عرشند در قیامت. چهار تا اون‌ها بودند، چهار تای بعدی: یکی پیامبر گرامی اسلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام. فرماندهی خدا در هستی با این هشت تا! همه فرشته‌ها پس زیر دست این هشت‌تاند. این هشت تا حاملان عرش الهی‌اند: «الَّذِينَ يَخْمَلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ». حالا اون‌هایی که دوروبر عرشند کیان؟ این پادشاه اونجایی که مرکز فرماندهی پادشاه روی تختش می‌نشیند، این بزرگ‌ترین سرداران، بزرگ‌ترین فرمانده‌لشکرها، بزرگ‌ترین وزراء اونجایند. دیگر نمی‌دانم اون که دربان، اون که نگهبان، اون که داروغه شهره اونجا راهش نمی‌دهند، اون‌هایی که پیش ماها گنده‌اند، اونجا راهشان نمی‌دهند. پس اون کسانی که دوروبر عرش هم هستند ملائکه مقرب خدایند، نه همه ملائکه الهی. «وَمَنْ حَوْلَهُ» ملائکه مقرب الهی. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»؛ دارند به واسطه زیبایی‌های خدا هستی را بی‌نقص می‌کنند، هستی را زیبا می‌کنند با جاری کردن زیبایی‌های خدا توی عالم. چقدر [هستی متقن است، نه که] دستورات الهی توسط این‌ها جاری می‌شد! «وَيُؤْمِنُونَ بِهِ»، دل‌داده خدای بزرگند، ایمان هم که معنی کردیم اینجاش مهمه: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»؛ این‌ها اونجا دارند برای یک عده گناهکار استغفار می‌کنند! اونجا‌ها! در اون مرکز هستی، این‌ها دارند استغفار می‌کنند و روایت می‌گوید این «الَّذِينَ آمَنُوا» اون‌هایی‌اند که ولایت علی بن ابی‌طالب تو دلشونه، اون‌هایی‌اند که محبت اهل بیت را دارند. فهمیدیم کسی که محبت اهل بیت توی دلش است، چه لطفی توی هستی دارند می‌کنند که در اون مرکز هستی ما گناه می‌کنیم و از گناهان غافلیم، ولی اون‌ها دارند برای گناهکاران دوستان اهل بیت استغفار می‌کنند! و دعا می‌کنند، دعایشان جالبه: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»؛ این جمله توضیح دادنش نزدیک به محاله، این قدر این جمله عمیقه. حالا ما این جوری فارسی ترجمه کنیم: «علم و رحمت تو همه چی را فرا گرفته»، این ترجمه فقط، معنی نمی‌کند. «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ»؛ این‌ها را ببخش، این‌هایی که توبه می‌کنند تو ببخش! این‌هایی که راه تو را انتخاب کردند، راهش چی بود؟ صراط مستقیم چی بود؟ علی علیه السلام، این‌هایی که سبیل تو را انتخاب کردند تو راه محبت اهل بیت افتادند، این‌ها را ببخش! «وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»؛ مبدا این‌ها را ببری جهنم‌ها! بیشتر می‌گویند، دعا می‌کنند برای خود اون کسی که محب اهل بیت، دعا می‌کنند برای پدر و مادرش، برای همسرش، برای بچه‌هاش! «رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

وَأَرْوَاهُمْ وَذَرِّيَّتَهُمْ؛ وارد بکن این‌ها را تو اون بهشتِ عالی‌ای که وعده دادی، «وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَرْوَاهُمْ وَذَرِّيَّتَهُمْ». این محبتِ اهل‌بیت شد چه گوهری! این همه را روشن کرد. خیر و برکتش تا ذریه آدم هم می‌ره! این خیلی مهمه.

ما که کاری برای اون‌ها نکردیم. هستی جای پارتی‌بازی؟ اون نظامِ عدلی الهی در اون مرکز و پایتختِ هستی جای اینه که هوای یک عده را داشته باشند، هوای یک عده را نداشته باشند؟ نه. کشاورز را دیدی؟ وقتی کشاورزی می‌کند، یک سری دانه می‌کارد. این دانه‌ها را کشاورز کاشته، می‌خواهد این دانه‌ها سبز بشوند، بالا بیايند. کنار این دانه‌هایی که کشاورز کاشته، یک سری علف درمی‌آید. این علف‌ها چکار می‌کنند؟ جای اون دانه‌ها را تنگ می‌کنند، غذای اون دانه‌ها را می‌خورند. کشاورز همه‌اش مواظبه به اون دانه‌ها آسیبی نرسه، اما این علف‌ها را بر[می]دارد. بگو: «آقای کشاورز! چرا شما پارتی‌بازی می‌کنی؟ علف هم علفِ دیگه! گیاه هم گیاهه دیگه!» می‌گوید: «نه! من اصلاً این باغ و این زمین را ساختم برای این‌هایی که کاشتم.» اون قلبی که در اون قلب محبتِ اهل‌بیت عصمت و طهارت است، یعنی اون قلبی است که اون دانه‌ای که خدا می‌خواهد اون دانه رشد کند، کمال پیدا بکند، به هدایت برسد، بشود انسانِ واقعی، اون دانه توی این قلب کاشته شده. لذا باید هوای این را داشته باشیم مبادا شیطان، مبادا گناهان، مبادا انحرافاتِ فردی و اجتماعی این دانه را فاسد کند. لذا اون مرکزِ هستی حواسشان به این دانه‌های محبتِ اهل‌بیت که در دل‌ها کاشته شده هست، و اون‌هایی که این دانه‌ها را ندارند پوچند! با اون‌ها کاری ندارند.

ولی ماها بعضی چیزها را بد می‌فهمیم. برای اینکه این دفعه بدفهمیمون کمتر بشود، این یکی روایت را هم بخوانم برای شما. این روایت نگاه ما را به محبِ اهل‌بیت عوض می‌کند. فرمود: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ» هر خوبی در هستی هست، اصلش — اصل یعنی ریشه‌اش — ریشه‌اش، ریشه این درختِ خوبی‌ها اهل‌بیتِ عصمت و طهارتند. «فَمِنْ الْبِرِّ: التَّوْحِيدُ...»؛ از خوبی‌ها چیست؟ توحید. توحید یکی از این خوبی‌هاست. صلاة، صیام، کظمِ غیظ، عفو؛ حضرت شمرده، همه خوبی‌هایی که به فکر ت برسد. حضرت شمرده همین‌جور تو روایت. می‌گوید همه این‌ها میوه‌ها و شاخه‌هایی است که از این ریشه درآمده. ریشه‌اش کیست؟ علی است. میوه‌اش چیست؟ نمازه، روزه‌است، کظمِ غیظه، خوش‌اخلاقی است، بخششه، جوده، عفو. بالاتر از همه این‌ها توحیده. گفت همه این‌ها میوه‌های ماست، برگ‌های ماست. لذا حضرت گفت: «هر جا توی قرآن گفته صلاة، داره درباره ما حرف می‌زنه. هر جا تو قرآن گفته روزه، داره درباره ما حرف می‌زنه. هر جا تو قرآن گفته حج، داره...» همه این خوبی‌ها مال ماست، همه خوبی‌ها از ما درآمده. نقطه مقابلش: «وَعَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»؛ دشمنِ ما ریشه همه بدی‌هاست! هر بدی تو عالم پیدا کنی از کی درآمده؟ از اون دشمنانِ حقیقیِ اهل‌بیت درآمده، از شیطانِ رجیم. اول دشمنِ امیرالمؤمنین شیطان، سجده نکرد. سجده نکرد به علی علیه‌السلام. اون اول دشمنِ امیرالمؤمنین، بیا تا بقیه، این دشمنانِ اهل‌بیت هستند که ریشه همه بدیان. بعد حضرت شروع کرد، گفت این‌ها ریشه‌ان، میوه‌هاشون را شروع کرد شمردن: همه بدی‌هایی که شرک باشه، کفر باشه، دروغ باشه، نفاق باشه، ریا باشه، مالِ مردم خوردن باشه، ظلم باشه، همه این‌ها را گفت این‌ها شاخه‌ها و میوه‌های این‌هاست.

خدا به ما یک محبتی کرده که ما نمی‌توانیم شکرش را به جا بیاوریم. تو این مملکتی که اهل محبتِ اهل‌بیتیم به دنیا آمدیم، تاریخمان تاریخِ محبتِ اهل‌بیته، اهل‌بیت را می‌شناسی، می‌دانی حسین کیه، می‌دانی امیرالمؤمنین کیه، می‌دانی صدیقه‌ی طاهره کیه. برو تو ممالکِ دیگر، شرقِ آسیا، جنوبِ آسیا، برو تو آمریکا، برو سیبری، برو پایین تو استرالیا، می‌شناسند؟ نمی‌شناسد، نمی‌شناسد زهرای اطهر کیه.

یک دخترِ پاک بود، الهی بود، معصوم بود، مسیحی بود، رفت روی اون درخت، نور حضرت زهرا را دید، تو تلویزیون مستندش را بارها نشان دادند، حضرت گفت «من فاطیما هستم»، با اون دختر صحبت کرد، اون دختر رفت شد راهبه! هر کسی در هر جای عالم اسم علی را نشنیده، اسم زهرای اطهر را نشنیده، این‌ها را نمی‌شناسد، ولی واقعاً خوبی‌ها را دوست دارد، واقعاً سعی می‌کند خوب باشد، همان‌جور که تو قرآن هر جا اسم نماز می‌آمد، اسم راستی می‌آمد، اسم اهل‌بیت بود، اونجا هم که عشقِ خوبی‌ها وارد یک قلبی می‌شود، عشقِ کی وارد اون قلب شده؟ عشقِ اهل‌بیتِ عصمت و طهارت. لذا روایت دارد بعدِ مرگ می‌آیند بهش ارائه می‌دهند، می‌گویند اون که دوست داشتی علی بود‌ها! می‌گه عاشقشم. بعدِ مرگش، بعدِ مرگش عاشقِ علی و زهرا می‌شه. نمی‌شناخت که! اما خوبی‌ها را دوست داشت. حالا فهمیدی این محبِ اهل‌بیتی که روایتِ قبلی «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» داشت توضیح می‌داد، معنیش فقط شاملِ همین ۵۰ میلیون، ۳۰ میلیون، هر چقدر تو این منطقه [است نمی‌شود]، همه عالم! هر کسی، هر خوبی‌ای را دوست دارد، به خوبی‌ها عشق می‌ورزد، محبِ اهل‌بیته، اهل‌بیت را دوست دارد و دارند برایش دعا می‌کنند.

ذکر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام

امام موسی کاظم، پدرِ بزرگوارِ امام رضا را هارون ملعون به شهادت رساند. چند سال امام رضا با هارون، زمانِ هارون زندگی کرد؟ ۱۰ سال امام رضا زمانِ هارونه! بعد مأمون آمده دیگر، مأمون پسرِ هارونه. هارون جلوی همه این حکومتی‌ها و طرفدارانش قسم خورده بود هر کسی جانشینِ جنابِ موسی بن جعفر بشود بکشدش! هر کسی جانشین بشود بکشدش. آقا امام موسی کاظم چه کار کردند؟ پنج تا، شش تا پسر داشتند، اون پنج شش تا پسری که شناخته‌شده‌تر بودند، اون چند تا، حالا هر چند تا هستند، فرض کن ۱۰ تا، همه این‌ها را گفتند این‌ها وصیِ منند! یکی را معرفی نکرد! پنج تا، شش تا، ۱۰ تا را معرفی کردند. چرا؟ چون اگه یکی را معرفی می‌کرد، می‌کشتش! ۱۰ سال امام باشی این‌جوری! فهمیدی عزیز من؟ غربتِ معنیش چیست؟ ۱۰ سال امام باشی نشناخت، امام اینه... نمی‌شناسند، غریبه، غریب! قریونِ امام زمانِ برم، از همه غریب‌تر الان تو عالم. خب، ۱۰ سال این غربتِ حضرت، این یک غربت. نداشت حضرت شناخته بشود. امام موسی کاظم به اون اصحابِ خاصشان که گفته بود امام رضاست جانشینِ من‌ها! گوش می‌دی؟ گفته بود امام رضاست. بهشان گفته بود تا هارون زنده‌است این سَر را به کسی حق ندارید بگیرد که امام رضا جانشینِ من است. عزیز من! به خاطرِ همین مسئله، یک انحرافِ بزرگ توی شیعه پیدا شد! یک عده زیادی از اون‌هایی که می‌خواستند از جمع شدنِ مردم دورِ خودشون استفاده کنند، گفتند امام موسی کاظم دیگر کسی را جانشینِ خودش [انتخاب نکرده]، همون شیعیانِ خوبِ امام کاظم بودند‌ها! باید از شرِ خودمان به

خدا پناه ببریم. همون‌هایی که موردِ اعتمادِ امام کاظم بودند تو شهرهای مختلف آمدند گفتند اصلاً [امام کاظم علیه‌السلام جانشینی تعیین نکردند]، مردم دورِ خودشون جمع کردند به جای اینکه به امام رضا دعوت کنند. این هم یک انحراف بود و این انحراف ماند تو شیعه. یک عده‌ای از اصحاب این‌جوری منحرف شدند. این هم یک غربتِ دیگر که یارانِ پدر، امامتِ تو را رسماً انکار کنند. این هم یک غربتِ دیگر.

یک غربتِ دیگر برای شما بگم جگراتون آتش بگیره. امام رضا علیه‌السلام یک جگرگوشه دارند، امام جواد علیه‌السلام. آقا امام جواد را امام رضا خیلی دوست داشتند، و همین یک پسر برای امام رضا بزرگ شد و رسید. جنابِ شازده حسین که تو شهر ما [قزوین] هستند طبق اون اسنادِ تاریخی که درباره شازده حسینه، ایشون دیگر یکی دو ساله کوچولو بودند رحلت کردند. فرزندی که بمونه و بتواند امام بشود، فقط امام جواد بود برای امام رضا علیه‌السلام. عزیز من! این امام رضا عمو دارد، عمویش از بزرگانِ شیعه است، از بزرگانه‌ها! صاحبِ علم و کرامات و... مادرِ امام جواد کیه؟ ظاهراً کنیز بودند. به خاطرِ همین چهره امام جواد سبزه بود، مثلاً امام رضا سفید نبود. ببین چی می‌خواهم بهت بگم! فرزندی امام جواد را انکار کردند برای امام رضا! خانواده انکار کردند! متوجهی؟ همین آقای عمو، همین اطرافیان انکار کردند فرزندی امام جواد را برای امام رضا. غربت! امام باشی، بگی این فرزنده منه و قبول [نکنند]، کی قبول نکند؟ خانواده خودت! رفتند نسب‌شناس آوردند. نسب‌شناس کیان؟ یک عده بودند تو عرب می‌گفتند کی بچه کیه. نسب‌شناس آوردند بدون اینکه امام رضا را معرفی کنند، امام رضا لباس باغبون‌ها را پوشید. رفت تو باغ کار کند، این نسب‌شناس‌ها آمدند. باغبون را دیدند رفتند پیش صاحب‌خانه، صاحب‌خانه عموی امام رضا، خانواده امام رضا. آقا زاده امام جواد را آوردند، گفتند: «این را توی این جمعیتِ خانواده بگرد پدرش را پیدا کن.» اون نسب‌شناسه هرچی به این‌ها نگاه کرد، گفت: «تو عموشی، تو دایی‌شی، هیچ‌کدامتون باباش [نیست] اگه بابای این کسی باشه اون باغبونه‌است!» فهمیدید غربت یعنی چی؟ غربتِ امام رضا خیلی بود. و غربتِ امام رضا، قریونش برم ساعتی رسید که از خانواده فقط امام جواد پیشش بود، سر را روی دامنِ امام جواد گذاشته بود، لحظه‌های آخرِ حیاتِ مبارکشان بود... «وَلَا يَوْمَ كَيْفُومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، اون لحظه‌ای که آمد بیرون خداحافظی کند، هیچ‌یک از یاران و یاورانش نبود، و فقط ۳۰ هزار دشمن حضرت را محاصره کرده بودند...